



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Social Problems from the Perspective of the Safavid Era's Poets

M. Rostami¹, M.H. Raznahan*¹, H. Moftakhri¹, N.Gh. Sarli²

1- Department of History of Islamic Iran, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 May 2020

Reviewed: 14 June 2020

Revised: 30 June 2020

Accepted: 15 August 2020

KEYWORDS

Poets, Safavids, addiction, social problems.

*Corresponding Author

✉ raznahan@khu.ac.ir

☎ (+98 21) 86072789

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The works of Safavid poets are a mirror of the social situation of this era due to their connection with the masses. This article seeks to answer the question of what problems the Safavid society was facing and how the people reacted to these issues by examining the poems of the poets of this era.

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical and the data collection method is documentary (library).

FINDINGS: A study of the works of historians of this era and the writings of Western tourists and most importantly the poems of Safavid thematic poets who were in charge of the court situation, indicates that due to the Safavids' long occupation to fight foreign enemies and the weakness of some young rulers and The inexperience of this dynasty in the administration of the vast territory under their rule, unfortunately, gradually spread all kinds of moral anomalies in the society of that time.

CONCLUSION: All kinds of anomalies from drugs and alcoholism to the prevalence of seasickness, theft, promiscuity and sexual perversions, had disturbed the situation of Safavid society. In the meantime, the famous poets of this era, who themselves were not immune from these harms, tried to inform the sections of the society about these matters and find a solution to get rid of these sufferings.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5273](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5273)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 38	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

معضلات اجتماعی از منظر شاعران عصر صفوی

محسن رستمی^۱، محمدحسن رازنهان^{۲*}، حسین مفتخری^۱، ناصرقلی سارلی^۲

۱- گروه تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: آثار شاعران عصر صفوی بدلیل پیوستگی با توده مردم آیینۀ تمام‌نمای اوضاع اجتماعی این عصر است. این جستار برآن است با بررسی اشعار شاعران این عهد، به این پرسش پاسخ دهد که جامعه صفوی با چه معضلاتی دست به گریبان بوده و برخورد مردم در برابر این مسائل چگونه بوده است؟

روش مطالعه: روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، اسنادی (کتابخانه‌ای) است.

یافته‌ها: مطالعه و مرور آثار مورخان این عصر و نوشته‌های جهانگردان غربی و از همه مهمتر اشعار شاعران مضمون‌پرداز عصر صفوی که بر اوضاع دربار اشراف داشتند، حاکی از آن است که بدلیل اشتغال طولانی‌مدت صفویان به جنگ با دشمنان خارجی و ضعف برخی از فرمانروایان جوان و بیتجربه این دودمان در اداره قلمرو گسترده تحت حاکمیتشان، متأسفانه بتدریج انواع ناهنجاریهای اخلاقی در جامعه آن روزگار شایع گردید.

نتیجه‌گیری: انواع ناهنجاریها از ابتلا به مواد مخدر و شرابخواری تا رواج دريوزه‌گری، دزدی، بی‌بندوباری و انحرافات جنسی، اوضاع جامعه عصر صفوی را پریشان ساخته بود. در این میان شاعران مشهور این عصر که خود نیز از این آسیبها برکنار نبودند، میکوشیدند اقشار جامعه را نسبت به این امور آگاه سازند و در کنار آن راه حلی برای رهایی از این مصائب بیابند.

تاریخ دریافت: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۵ خرداد ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۰ تیر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۵ مرداد ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

شاعران، صفویان، اعتیاد،

معضلات اجتماعی.

* نویسنده مسئول:

raznahan@khu.ac.ir

۸۶۰۷۲۷۸۹ (+۹۸ ۲۱)

مقدمه

خاندان صفوی با شجاعت و استعدادی که در عرصه جنگاوری داشتند، توانستند با تجهیز و تدارک نیروی نظامی قزلباش و تعلیم آنان شورشهای داخلی را فروشانند و نظم و امنیت را برقرار سازند و همچنین بر دشمنان خارجی در مرزهای غربی و شرقی غلبه یابند. اما در امر مملکتداری بویژه در سروسامان دادن به اوضاع اجتماعی چندان موفق نبودند، از این رو در گوشه و کنار کشور مسائل و مشکلات متعدد اجتماعی ظاهر شد. رواج و شیوع اعتیاد به مواد مخدر و گرایش به نوشیدنیهایی که شرعاً مجاز نبود، رواج دزدی و راهزنی، اشتغال گدایان و دریوزه‌گران به تکدیگری، گسترش بی‌بندوباریهای اخلاقی، همچون فعالیت روسپیان در اماکن عمومی مانند قهوه‌خانه‌ها و دلدادگی مردان به معشوقکان مذکر، از جمله گرفتاریهای جامعه آن روزگار بود. بی‌اعتنایی شاه و دربار و عدم توانایی آنان در حل این مسائل نیز باعث شیوع بیشتر این بدبختیها در جامعه گردید تا جایی که این مشکلات رفته‌رفته به معضلاتی غیرقابل حل تبدیل شد. دردناکتر اینکه گاه خود حکومتگران نیز بمنظور نیل به اغراض سیاسیشان چشم بر این مسائل میبستند و حتی گاهی به شیوع این امور دامن میزدند (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ص ۱۱۳-۱۲۵؛ صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، جعفریان: ص ۳۶۸-۳۷۱).

علیرغم آنکه منابع ادبی بویژه آثار منظوم، یکی از مهمترین منابع تحقیق در مسائل اجتماعی عصر صفویه محسوب میگردند، متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و در این خصوص تنها میتوان به چند کوشش محدود در این زمینه اشاره کرد. شاید بتوان گفت پژوهش شمیسا در «شاهدبازی در ادبیات فارسی» یکی از نخستین تلاشها در این زمینه است که در آن به رواج شاهدبازی در عصر صفوی نیز اشاره شده است. علاوه بر این پژوهش، در سالهای اخیر مقالاتی نیز پیرامون مسئله اعتیاد به مواد مخدر در عصر صفوی منتشر شده است که بطور مختصر برخورد شعرای این عصر را با این پدیده انعکاس داده است. مقاله یعقوب تابش با عنوان «پیدایی و شیوع اعتیاد به افیون در عصر صفوی»، و مقاله «مصرف مواد مخدر در عصر صفوی» تألیف همایون نوری‌پناه، و پژوهش ناصر نیکوبخت و همکاران او تحت عنوان «تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی» در این زمینه قابل ذکرند. لیکن در میان این مقالات تنها اثری که به بازتاب اعتیاد در شعر عصر صفوی توجه ویژه داشته، تحقیق آقای فریدون طهماسبی و همکاران وی است که به چگونگی انعکاس این پدیده در سروده‌های صائب پرداخته‌اند. البته نباید اثر ارجمند دکتر صفا یعنی تاریخ ادبیات در ایران را از قلم بیندازیم که در جای‌جای آن به فراخور کلام، اشعار شعرای این عصر در باب معضلات جامعه نقل شده است.

بدلیل حضور شاعران معاصر شاهان صفوی در متن اجتماع سروده‌های آنها را میتوان بعنوان مدرکی مستند در تحقیقات تاریخی بیش از پیش مد نظر قرار داد. لذا در این پژوهش سعی میشود با تعمق در شعر شاعران این دوره تصویری درست از اوضاع اجتماعی و معضلات جامعه ارائه کنیم. جامعه آماری تحقیق نیز دواوین ده تن از گویندگان بزرگ این عصر است که نامشان در فهرست منابع درج شده است. ابتدا اشعار متناسب با موضوع تحقیق را از دواوین مورد بررسی استخراج و سپس مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

بحث و بررسی

اعتیاد به مواد مخدر

استعمال مواد مخدر یکی از معضلات اجتماعی رایج در این عصر بود، تا آنجا که حتی سران حکومت و شخص شاه هم از ابتلا به آن مصون نماندند. همانگونه که در آثار متعدد تاریخی این عصر و نوشته‌های سفرنامه‌نویسان و بویژه در شعر شاعران انعکاس یافته، این نوع اعتیاد گاه به رسوایی خاندان شاهی و حتی مرگ شاه و شاهدگان

منجر می‌شد. و اگر یکی از اصلیت‌ترین دلایل سقوط این سلسله را بی‌ارادگی آخرین سلطان این دودمان بعلت زیاده‌روی در مصرف مخدر بدانیم می‌بایست نکرده‌ایم (مصرف دخانیات در ایران عصر صفوی، نوری‌پناه: ص ۴۲۵). از آغاز عهد صفوی اغلب مردم به منظور رهایی از غم و اندوه و یا ایجاد شادی و نشاط از مخدراتی نظیر افیون و تریاک استفاده می‌کردند و عادت به افیون و مفرح افیونی، تریاک، بنگ و دیگر معجونهای مرگبار در ایران رواج داشت (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ص ۱۱۳-۱۱۵)

اعتیاد به مخدر رفته‌رفته به مشکلی جدی و خطرآفرین برای سلامت جامعه بدل شد. تا جایی که عده‌ای از عالمان شرع و گویندگان معروف این عهد و حتی برخی پادشاهان این دودمان نیز به دام این انحرافات افتادند. بررسی متون عصر صفوی نشان می‌دهد با اینکه مصرف مواد مخدر بصورت عادت درمی‌آمد، جامعه واکنش خوشایندی نشان نمی‌داد. این واکنش منفی نه تنها از سوی افراد سالم اجتماع، بلکه از جانب برخی معتادان نیز مورد تأیید بود. کاربرد صفات «افیونی»، «تریاک»، «بنگی» و «دودخوار» آشکارترین واکنش منفی جامعه به اعتیاد به مواد مخدر بود. در متون رسمی صفوی، به دشمنان و شورشیان و بطور کلی به مخالفان خود برجسب بنگی و تریاک می‌زدند. علاوه بر این از نگاه حکومت نیز بنگ یک ناهنجاری بود، زیرا در فرامین منع منکرات شاه‌طهماسب و دیگر پادشاهان این خاندان همواره در کنار شراب و سایر منکرات از آن یاد شده است (پیدایی و شیوع اعتیاد به افیون در عصر صفوی، تابش و همکاران: ص ۵).

در دوران صفوی، تنها پادشاهی که واقعاً با استعمال افیون و شربت کوکنار مخالفت می‌کرد، شاه‌عباس بود. وی بقدری از اینگونه عادات بیزار بود که می‌گفت «به مردم تریاک و بی‌هنر موجب نمیدهیم» (زندگی شاه عباس اول، فلسفی، ج ۲: ص ۲۷۲).

فراوانی اصطلاحات مربوط به مواد مخدر در اشعار شاعران این دوره و انعکاس نحوه تهیه و استفاده این مواد در اشعار و بالأخره نکوهش مبتلایان به این بلاها و ارائه پیشنهادهاى مختلف جهت ترک اعتیاد، خود حاکی از شدت رواج مواد مخدر در بین مردم این روزگار است. در ادامه نمونه‌هایی از اشعار شاعران این دوره که بر این گرفتاریها دلالت دارد آورده می‌شود.

کوکنار، افیون و مفرح افیونی

کوکنار قلاف یا قوزه خشخاش باشد که به عربی آن را رمال السنان گویند (برهان قاطع، ذیل کوکنار). افیون معرب کلمه‌ای است که ریشه لاتینی دارد و به معنی ضدیماری است. افیون برای کیف و بشکل اعتیاد آور از دوره صفویه مصرف می‌شده است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل افیون). مفرح افیونی نیز مفرحی بود که از شیر کوکنار با زعفران و دارچین و بعضی ادویه دیگر به صورتهای مختلف تهیه می‌شد، این نوع مخدر از عهد شاه‌طهماسب به بعد در ایران بکار برده می‌شد و مردم در قهوه‌خانه‌ها و مجالس خود به مصرف آن مبادرت می‌ورزیدند و بویژه شاعران جهت تحریک قریحه شاعری خویش به این ماده روی می‌آوردند و از آن در سروده‌های خویش با نام داروی بیهوشی نیز یاد می‌کردند. چنانکه درباره طالب آملی نوشته‌اند که در اواخر حیات وی اندک اختلالی در حواسش پدید آمد و مرگش بدنبال همین عارضه رخ داد. همچنین گفته‌اند که طالب هنگامی که قرار بود به پیشگاه جهانگیرشاه معرفی شود، مقداری مفرح افیونی خورده بود و در نتیجه آن به اختلال حواس دچار شده و نتوانسته بود در برابر عنایتهای شاهانه کلمه‌ای بر زبان آورد. وی در قطعه‌ای که در اعتذار سرود چنین گفت:

دو چیز مهر زبان سخنوری گردید
 مرا به بزم شهنشاخ خوش عیار سخن
 یکی زبونی طالع که دائم از اثرش
 به هر دیار غریبم به گونه‌گونه محن

دگر زیادتی نشئه‌ای که نامش را
 نمیتوانم از شرم بر لب آوردن
 مفرحی زده بودم به قصد گفتن شعر
 عروج نشئه آن کرد هر چه کرد به من
 (دیوان طالب آملی: ص ۱۴۸)

کاربرد افیون در سیاست‌ورزیهای طبقه حاکم نیز بچشم میخورد. شاه‌عباس پس از اینکه رقبای سلطنت را با کشتن و کور کردن از میان برداشت، سام‌میرزا پسر محمدمیرزا را بعنوان جانشین باقی گذارد، اما گویا به امر شاه از دوران کودکی به خوردن افیون عادت داده شده بود و بر اساس یک خبر، هم‌روزه یک نخود تریاک به او میدادند تا همیشه خمار باشد. همچنین برخی بر این باورند که همین اثرات سوء افیون بر تصمیمات سیاسی شاه‌صفی تأثیرگذار بوده است. بطوریکه فرمان قتل امام‌قلی‌خان و سه پسر او را نیز نتیجه آن میدانند (پیدایی و شیوع اعتیاد به افیون در عصر صفوی، تابش و همکاران: ص ۲۰ و ۲۳). در نگاه شاعران این دوره، افیون با آنکه مزه تلخی دارد، جهت رفع غم و اندوه، آمیختن و مصرف آن با می مطلوب است و در اعتقاد به تأثیر شگفت‌انگیز آن همین بس که آن را گاهی داروی بیهوشی میخوانده‌اند.

چشم آهو چشم من هرگز بدین مستی نبود
 گوییا در سرمه‌اش بیهوش دارو کرده‌اند
 (دیوان صائب، ج ۶: ش ۲۱۰)
 طالب نصیب ما ز می لاله‌رنگ نیست
 ما را برات نشئه به افیون نوشته‌اند
 (دیوان طالب آملی: غزل ۹۱۲)
 بلند قدر را سرگشتگان وادی غم
 مفرحی پی دفع وبال می‌خواهند
 چو باده بی تو حرام است زان نمیطلبند
 حرام عیشان کیف حلال می‌خواهند
 (همان: ص ۶۶)
 وقت آن است که افیون به شراب اندازیم
 دو جهان را به یکی جرعه خراب اندازیم
 (دیوان عرفی، ج ۱: غزل ۷۶۷)

متون دارویی عصر صفوی به کاربردهای پزشکی افیون اشاره کرده‌اند، اما هرگاه بحث اعتیاد به این ماده مطرح بوده با آن مخالفت کرده‌اند. از همین روست که در این دوره مردم همچنان که با انواع مواد مخدر و شیوه‌های گوناگون استفاده آنها آشنایی کامل داشتند، روش خلاصی از آنها را هم بخوبی آموخته بودند، مثلاً صائب در ابیات زیر بهترین راه ترک افیون را تقلیل آن میدانند.

ترک افیون را علاجی بهتر از تقلیل نیست
 اندک اندک ز آشنایان جهان بیگانه شو
 (دیوان صائب، ج ۶: غزل ۶۵۰۶)
 چاره وارستگی از خلق ترک صحبت است
 قطع افیون را علاجی بهتر از تقلیل نیست
 (همان، ج ۲: غزل ۱۳۰۵)
 به کم کردن توان از دست افیون جان بدر برد
 ببر پیوند از خلق جهان آهسته آهسته
 (همان، ج ۶: غزل ۶۶۰۵)

تریاک

تریاق یا تریاک به معنی پادزهر بوده که از داروهای گوناگون ساخته شده است. پزشکان ایرانی چون ابوعلی سینا و رازی تریاک را میشناخته و آن را بعنوان مسکن قوی تجویز میکردند (گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، گرامی: ص ۱۳۸). شاردن در توصیف گیاه خشخاش مینویسد: «یکی دیگر از گیاهان قابل توجه ایران بوته خشخاش

میباشد. این بوته در بیشتر نقاط گیتی میروید، اما به قدر خشخاشهای ایران شیره نمیدهد» (سیاحت‌نامه شاردن، شاردن، ج ۳: ص ۷۰۶). در ابیات زیر نیز صائب به تهیه تریاک از خشخاش اشاره دارد:

تلخی بنه از سر که ندارد خطر از تیغ آن قبه خشخاش که تریاک ندارد

(دیوان صائب، ج ۴: غزل ۴۳۵۹)

شقایق حقه تریاک تا گردید دانستم که افیونی کند آخر خمار می شرابی را

(همان، ج ۱: غزل ۴۳۸)

استعمال تریاک بشکل کنونی، نه بعنوان پادزهر، گویا از روزگار صفویان در ایران مرسوم شده است. تا قبل از این، پادزهر ساخته از داروهای گوناگون را تریاک و شیرۀ خشخاش را افیون میگفتند، ولی چون بخش اساسی آن تریاک بود با گذشت زمان این دو کلمه مترادف هم پنداشته شد (فرهنگ‌نامه ادب فارسی، انوشه: ص ۱۱۲). شیوع این ماده در عهد صفوی تا به حدی بوده که شاردن میگوید: «به تقریب میتوان گفت که از هر ده نفر فقط یک نفر از این زهر جانسکار بر کنار مانده است» (سیاحت‌نامه شاردن، شاردن، ج ۳: ص ۸۴۷). راوندی نیز در اینباره نوشته است: «بسیاری از مردم مخصوصاً شاهزادگان و سران دولت و سرداران سپاه به خوردن این سم جانکاه معتاد بودند و هر یک مثل سیگارهای امروزی همیشه تریاکدان جواهرنشانی در جیب داشتند» (تاریخ اجتماعی ایران، راوندی: ص ۲۲۹-۲۳۰). اینک نمونه‌هایی از اشعار سخن‌سرایان این روزگار را در باب این ماده مرور میکنیم:

صائب آن فیضی که مخموران نیابند از شراب در طلوع نشئه تریاک میبینیم ما

(دیوان صائب، ج ۱: غزل ۲۸۶)

کیست شراب معرفت را ساقی مسمومان را کرده دمش تریاقی

(دیوان طالب آملی: رباعی ۹۸۱)

دوری از سایهات به طبع زمین بدتر از بریدن تریاک

(دیوان کلیم: ص ۱۵۷)

دیگر نشود به هیچ خرسند خاطر که گرفت خوبه تریاک

(دیوان آرتیمانی: ص ۱۶۲)

اگرچه شاعران این عصر در استعمال مواد افیونی و تریاک به قصد تهییج ذوق خود راه مبالغه را پیش گرفتند و در نتیجه این خبط خود بدان مواد گرفتار شدند، لیکن در اشعار خود به نکوهش این مواد پرداخته‌اند. از جمله حکیم رکنا در مذمت افیون سروده است:

افیون که ظلمت بصر آمد ز دیدنش عمر دوباره یافته‌ام از بریدنش

تو طفل شیرخواری و خشخاش کوکنار پستان بود ولیک نباید مکیدنش

هیچ آفریده را نکنی ظلمتش نصیب ای آفریدگار بس است آفریدنش

(دیوان مسیح کاشانی، ۱۰۴۷، نسخه خطی)

رضی‌الدین آرتیمانی نیز در رباعی زیر تریاکیان را نکوهش میکند:

تریاکی اگر سینه کنی صد چاکش از دل نرود خباثت امساکش

چون غنچه تریاک سر افکند به پیش سر بر نکند تا نرسد تریاکش

(آرتیمانی، به نقل تاریخ ادبیات در ایران، صفا،

ج ۵: ص ۱۲۵)

بنگ

در *نخیره خوارزمشاهی* درباره این ماده میخوانیم: «بنج نباتی است معروف، او را به زبان فارسی فنک گویند. سه نوع است که هر نوع را تخمی است. بعضی سفید است. بعضی سیاه و بعضی سرخ. و اندر طب جز سیاه و سفید بکار نرود» (ذخیره خوارزمشاهی: ص ۶۱۵). مصرف بنگ در دوره صفویان چنان سبب بی‌آبرویی بود که گاه از آن بعنوان تهمت سیاسی بهره میبردند. اسکندریبگ ترکمان، مورخ رسمی دربار صفویه، هرگاه از شورش قلندر و درویش ضد حکومت مرکزی یاد میکند، تهمت بنگی بودن را بر این گروه وارد می‌آورد. مثلاً وقتی در شرح وقایع زمان سلطنت سلطان محمدخدابنده از شورش شخصی در کهگیلویه به نام اسماعیل میرزا که در کسوت قلندری بوده است سخن میگوید، وی را «بنگی میخواند» (تاریخ عالم‌آرای عباسی: ص ۲۷۹). برخی محققان نوشته‌اند شاه‌طهماسب که دارای طبع شاعری بود، بدین گناهان اعتراف کرده از ترک آنها اظهار شادمانی مینماید:

یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم	یک چند پی زمرد سوده شدیم
آلودگی بود به هر نحو که بود	شستیم به آب توبه آسوده شدیم
	(شاه اسماعیل اول، پادشاهی با اثرهای
	دیرپای در ایران و ایرانی، پارسادوست:
	ص ۷۶۹)

در این ابیات، منظور شاعر از «یاقوت تر» شراب و «زمرد سوده» استعاره از بنگ است. در نکوهش بنگ هم مانند دیگر مواد مخدر در کلام گویندگان صاحب‌ذوق عصر صائب نمونه‌های درخور توجه بسیاری مییابیم:

هر که چون صائب ز عشق لایزالی مست شد	منت کیف از شراب و بنگ و افیون برنتافت
	(دیوان صائب، ج ۲: غزل ۱۳۶۸)
بنگی عربی سوار جمازه چرت	از خویش سفر کند به اندازه چرت
هرگز نگسیخت چرتش از چرت دگر	که بسته است به تار مژه شیرازه چرت
	(دیوان کلیم: رباعی ۹۵)
در وقت خماری چون یزیدم	بنگم چو رسید بایزیدم
	(صفی اصفهانی، به نقل از تاریخ ادبیات در
	ایران، صفا، ج ۵: ص ۱۲۵)

گفتنی است فضولی بغدادی یک مثنوی به نام *بنگ و باده* دارد که نوعی تمثیل سیاسی - تاریخی درباره جنگ شاه اسماعیل اول با ترکان عثمانی است و به سبک و شیوه موش و گربه عبید زاکانی به زبان ترکی ترتیب یافته است. در این اثر، باده نماد شاه اسماعیل است که دلیر و بی‌باک است و بنگ نماد سلطان بایزید عثمانی است که فردی سست‌عصر تصویر میشود (بنگ و باده، فضولی بغدادی: صص ۴-۵).

باده‌نوشی

جمشید پادشاه افسانه‌ای ایران را نخستین کاشف و سازنده شراب دانسته‌اند (تاریخ اجتماعی ایران، راوندی، ج ۷: ص ۲۵۵). علیرغم حرام بودن شراب در اسلام، یکی از تفریحات طبقات ممتاز و متوسط جامعه ایران می‌گساری بود. حتی عده‌ای از متفکران و مردان شرافتمندی که از ظلم امرای ستمگر و عوام‌فریبی ریاکاران رنج میبردند، برای آنکه ساعاتی چند از قید عقل‌رهایی یابند، به می‌نوشی مبادرت میکردند (همان: ص ۲۶۶). تا آنجا که

عنصرالمعالی نیز در باب یازدهم *قابوسنامه* در آداب باده‌نوشی مینویسد: «اما حدیث شراب خوردن، نگویم که شراب بخور و نیز نتوانم گفتن که مخور که جوانان به قول کس از فعل بازنگردند که مرا بسیار گفتند و نشنودم. باید که چون نان خورده باشی در وقت نبیذ نخوری. سه ساعت از طعام گذشته نبیذ خور تا هم از طعام بهره‌ور باشی و هم از شراب. مستی را به خانه بازآی و مستی به خانه خود کن. از آنکه مردم در چهار دیوار خویش چون پادشاهی بود در ملک خویش. همیشه از نبیذ چنان برخیز که هنوز دو پیاله را جای باشد و پرهیز کن از لقمه سیری» (قابوسنامه: صص ۶۷-۷۰).

افراط در باده‌گساری مخصوصاً در بین سلاطین زیاد معمول بود. چنانکه بیهقی روایات مختلفی از مجلس میگساری محمود و مسعود غزنوی در کتاب خود نقل میکند و شعرای منسوب به دربار این خاندان چون منوچهری و فرخی نیز مکرر در وصف شراب سروده‌اند (تاریخ اجتماعی ایران، راوندی، ج ۷: صص ۲۶۸-۲۷۰). پادشاهان صفوی نیز مانند سلاطین پیشین به نوشیدن شراب اعتیاد داشتند و بعضی از آنها در باده‌گساری راه افراط را میپیمودند. چنانکه پارسادوست مینویسد: «پس از شکست چالدران، شاه اسماعیل که از جنگ کناره‌گیری کرده بود اوقات خود را عموماً صرف شکار و میگساری کرد و در زمان او و جانشینانش، نوشیدن شراب شیوع عام یافت» (شاه اسماعیل اول، پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، پارسادوست: ص ۷۶۹).

غیاث‌الدین خواندمیر از مورخین عصر صفوی در دو بیت زیر درباره شراب‌خواری شاه اسماعیل چنین سروده است:

بدینسان پادشاه هفت کشور	زدست ساقیان ماه‌پیکر
کشد پیوسته جام ارغوانی	به آهنگ رباب و نغمه چنگ

(همان: ص ۷۷۰)

البته شاه‌طهماسب هم تا بیست‌سالگی شراب مینوشید اما در سال ۹۳۹ ه.ق در پی خوابی که در مشهد دید، تحولی در وی پدید آمد و پس از آن توبه کرد و دستورالعملی نیز برای تمامی ممالک نوشت تا بساط مشروب‌خواری برچیده شود. وی فرمان داد تا متن این دستورالعمل بر روی سنگ حکاکی و در مساجد جامع شهرها نصب شود که نمونه‌ای از آن در مسجد میرعماد کاشان نصب گردید (صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، جعفریان: صص ۳۷۱-۳۷۴). چنانکه پیش از این نیز گفتیم وی در رباعی که پس از توبه‌اش سرود به اعتیاد و باده‌گساری خود اعتراف کرده و از این بابت اظهار پشیمانی نموده است (شاه اسماعیل اول، پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، پارسادوست: ص ۷۷۰). شاه‌عباس هم از همان ابتدای حکومت میل فراوان به شراب داشت و هرگاه که از کار سیاست فارغ میشد به کار شراب میپرداخت. وی چندان به شراب علاقه داشت که قاضی نامی از طبیبان معروف را مأمور کرد کتابی ساده در منافع شراب و دفع زیانهای آن بنویسد و این مرد آن کتاب را نوشت و آن را *جهان‌نمای عباسی* نامید (زندگی شاه عباس اول، فلسفی، ج ۲: صص ۶۲۹-۶۳۱). خوی باده‌گساری شاه‌عباس به جانشینانش شاه‌صفی و شاه‌عباس ثانی رسید و در زمان آنان شدت بیشتری یافت؛ بگونه‌ای که این هر دو، در اوج جوانی، جان بر سر این کار باختند و این مسئله‌ای است که حتی مورخین غربی نیز به آن اشاره کرده‌اند و آن را یکی از عوامل مهم سقوط سلسله صفوی دانسته‌اند (شاه عباس دوم و زمان او، فاضل: ص ۸۴). شاردن هم مینویسد: «شراب و مسکرات برای مسلمانان حرام شده، ولی علیرغم تحریم مذهبی تقریباً کسی پیدا نمیشود که مشروب تندی نخورد. درباریان، سواران و اهل عیش و عشرت شراب میخورند» (سیاحتنامه شاردن، شاردن، ج ۱: صص ۲۷۸-۲۷۹). ابیات زیر نیز مؤید شدت رونق باده‌نوشی در عهد شاهان صفوی است.

وصال ساغر و مینا قران سعدین است	برای خوردن می ساعت اختیار مکن (دیوان صائب، ج ۶: غزل ۶۳۴۳)
آنم که شراب مستیم در دست است	پیمانہ چو گل روز و شبنم در دست است (دیوان طالب آملی: ص ۹۱۳)
سر و پای وجودم باده شد از حرص می خواری	ولی همچون حبابم چشم و دل کی سیر میگردد (دیوان کلیم: غزل ۳۳۸)
طلوع باده ز شام و سحر دریغ مدار	ز خاک جرعه خود چون قمر دریغ مدار (دیوان نظیری: غزل ۲۶۵)

توجه به باده‌گساری به حدی بود که آداب مخصوص به آن از نحوه تهیه شراب گرفته تا شیوه نگهداری و طریقه مصرف آن با شرح جزئیترین اعمال مربوطه در شعر گویندگان این عهد انعکاس یافته است.

نحوه تهیه و نگهداری شراب

ساخت شراب به شیوه‌های مختلف صورت می‌گرفت. از اشعار بجامانده چنین دریافت میشود که ظاهراً خشتی نیز بر سر خم قرار میدادند تا در خم محکم شود و ذره‌ای هوا وارد آن نشود.

کمال نشئه انسان به مهر خاموشیست	خم شراب به خشتی تمام می‌گردد (دیوان صائب، ج ۴: غزل ۳۶۹۹)
بیم است که از باران شید از هم بریزد صومعه	از خشت خم و ز درد می، تعمیر بنیادش کنم (دیوان عرفی، ج ۱: غزل ۴۶۵)
حیف است به زیر سر من، بر سر من نه	آن خشت که بوده‌ست به بالای خم او (دیوان وحشی: ص ۳۳۷)
به سرهنگی خشت بالای خم	به افتادن جام در پای خم (دیوان آرتیمانی: ص ۲۱۱)
کعبه دردیگشان باشد مقامی کز شرف	بهر تعمیرش، خم می خشت بر سر میکشد (دیوان قدسی مشهدی: غزل ۲۰۵)

آداب نوشیدن شراب

یکی از آداب نوشیدن می، خوردن چیزهایی مانند کباب، پسته، بادام و مانند اینها همراه آن بود که اصطلاحاً به آن مره شراب یا گزک میگفتند (لغتنامه دهخدا، ذیل گزک).

از پشیمانی ز پشت دست خود سازد گزک	کوتاه‌اندیشی که ریزد دور ساغر را به خاک (دیوان صائب، ج ۵: غزل ۵۲۱۹)
گزک ضرور نباشد شراب غفلت را	دلت بر آتش حرص اینقدر کباب چراست (دیوان کلیم: غزل ۸۴)
هر که ریزد می بغض تو به جام آخر کار	از سر انگشت تا صفا دهدش دور گزک (دیوان محتشم: ص ۲۰۵)

این مرغ زودرام که آورد نقل و می / دام فریب آب که و دانۀ که بود
(دیوان وحشی: غزل ۱۴۴)

دور گرداندن شراب در مجلس

در گذشته در مجلس می‌نوشان چنان رسم بوده است که افراد بصورت دایره‌وار مینشستند و شراب را ساقی دور می‌چرخانده است. دل‌واله که خود در یکی از این مجالس حضور داشته مینویسد: «در تمام مدتی که ما در مجلس نشسته بودیم نوازندگان مشغول ساز زدن و خواندن بودند، ولی این کار به آهستگی انجام میگرفت و در تمام این مدت شراب نیز در گردش بود. البته بعلت اینکه جام ظرفیت زیادی نداشت مقدار شرابی که هر مرتبه توزیع میشد زیاد نبود. ولی با توجه به اینکه گردش جامها مرتباً ادامه داشت و مجلس نیز طولانی بود آخر روز هر کس بقدری شراب خورده بود که مقدار آن برای مست کردن یک شرابخوار نیز کافی بود» (سفرنامه دل‌واله: ص ۲۲۳).

گر کند ساقی مسلسل دور جام باده را / چند روزی میتوان خون در دل افلاک کرد
(دیوان صائب ج ۲: غزل ۲۳۳۶)

از آن لبهای میگون کم نشد صائب خمار من / چه سرگرمی مرا از گردش ساغر شود پیدا
(همان، ج ۱: غزل ۳۲۱)

از قیل و قال مدرسه رستم بسادگی / در حلقه شراب نشستم بتازگی
(دیوان سنجر: غزل ۲۷۸)

دور تا به کام بود نشئه تراود از قدح / بخت چو رو ترش کند سرکه شود شراب ما
(همان: غزل ۱۱۳)

بیا ساقیا می بگردش در آر / که می خوش بود خاصه در بزم یار
(دیوان آرتیمانی: ص ۲۲۱)

جرعه‌افشانی بر خاک

جرعه افشاندن بر خاک رسمی بوده با سابقه تاریخی دیرینه. این عمل رسم اقوام باستانی آشوریان، یهودیان و بویژه یونانیان بوده که شراب، شیر و عسل نثار پای مجسمه خدایان و گور بزرگان میکرده‌اند. بعدها این رسم به ایران سرایت و بوسیله زندان و لوطیان شرابخوار استمرار پیدا کرده و بتدریج در شعر شعرا نیز جلوه یافته است. و احتمالاً رسم آب یا گلاب پاشیدن بر خاک درگذشتگان که تا به امروز باقی مانده منبعث از این عمل باده‌نوشان باشد (فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی، یاحقی: ص ۸۲۶).

میکنند ریزش گوارا آبهای تلخ را / جرعه‌ای اول به روی خاک میباید فشاند
(دیوان صائب، ج ۳: غزل ۲۴۶۱)

شد از جرعه میکشان روی خاک / به رنگ سهیل یمن تابناک
(دیوان طالب آملی: ص ۲۱۰)

به بزم رهم ده و آنچه هست قسمت خاک / به من نشان و مرا خاک رهگذارت گیر
(دیوان کلیم: ص ۵۰)

العطش ای عشق، تلخ آبی به خاک ما بریز / از شرابی جرعه‌ای بر جان پاک ما بریز
(دیوان عرفی: غزل ۳۷۲)

اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک
از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک
(دیوان محتشم: ص ۱۹۵)

بستن درب میخانه‌ها

در کتب تاریخی و پژوهش‌های معاصر تصریح شده است که در عهدشاهان صفویه چندین بار بساط می‌خواری توسط حکومت جمع شد (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ص ۱۱۰). ولی این کار به مذاق اهل شرب چندان خوش نیامد و در مذمت این عمل حکومت اشعار بسیاری ساخته شد.

لغن یزید تلخی حرمت ز می برد
بر روی ما عبث در میخانه بسته‌اند
(دیوان صائب، ج ۴: غزل ۴۱۲۷)

مکن منعم از باده ای محتسب
که مستم من از جام لایحتسب
(دیوان آرتیمانی: ص ۲۲۴)

ترک شراب و شاهدیم بیمار کرده‌ست ای طبیب
صحت نخواهم یافتن تا نشکنم پرهیز را
(دیوان نظیری: غزل ۱۸)

سبو به دوش و صراحی به دست و محتسب از پی
نعوذبالله اگر پای من به سنگ برآید
(دیوان وحشی: غزل ۱۹۷)

بهار است ای محتسب، شور چیست؟
بر اهل خرابات این زور چیست؟
(دیوان قدسی مشهدی: ص ۲۲۱)

و این سخت‌گیری حکومت تا حدی بود که شرابخواران مراقبت میکردند تا مبادا محتسب به آنها مشکوک شود و از بوی دهان آنان بفهمد که شراب خورده‌اند. از همین روست که محتسب بخاطر آزار می‌کشان همواره مورد نفرین واقع میشود و همین امر بهانه‌ای برای خلق اشعار مذمتی و انتقادی، اجتماعی میگردد؛ چراکه آنان برخلاف ظاهر که به ممانعت از باده‌گساری مبادرت میورزیدند، در نهان می‌ناب مغانه میزدند.

گر محتسب شکسته خم می‌فروش را
دست دعای باده‌پرستان شکسته نیست
(دیوان صائب، ج ۲: غزل ۲۰۶۵)

خنده بدمستی است در ایام ما، هشیار باش
محتسب بو میکند اینجا دهان بسته را
(دیوان کلیم: غزل ۱۸)

نهفته نذر تو ای محتسب دو جامی هست
صراحی همه بشکن، سبوی ما بگذار
(دیوان عرفی: غزل ۳۶۵)

سبویی محتسب در پرده دارد
عبث خشکی به رندان میفروشد
(دیوان فیض: غزل ۳۱۹)

در خرابات مغان مستان را
کاسه بشکسته سبو افتاده است
(دیوان نظیری: غزل ۹۶)

بازگشایی میخانه‌ها

اما با مرور اشعار این دوره درمیابیم که شاعران زیرک روزگار با اطمینان پیشبینی میکنند که زور می به حدی است که قفل میخانه‌ها شکسته خواهد شد و فرمان منع شراب‌نوشی لغو میگردد. امری که بالأخره محقق میگردد

و بازار باده‌نوشی رونقی دوباره مییابد. یقیناً تنها عاملی که موجب میشود گویندگان با اطمینان از گشوده شدن دوباره میکده‌ها سخن بگویند، آن است که بسته شدن و بازگشایی این مراکز در طول تاریخ حکومت صفویان چندین بار اتفاق افتاده است که خود گویای عدم توانایی آنها در اداره مملکت میتواند باشد.

شد مکرر می‌پرستی گردش چشمی کجاست	تا نهم بر طاق نسیان شیشه و پیمانہ را
	(دیوان صائب، ج ۱: غزل ۲۲۴)
نیست پروا سیل بی‌زنهار را از کوچه‌بند	میگشاید زور می‌آخر در میخانه را
	(همان، ج ۱: غزل ۲۲۵)
بر لب ز توبه قفل زدن کفر مشرب است	اکنون که باز شد در میخانه بی‌کلید
	(دیوان طالب‌آملی: ص ۱۸۱)
کلید میکده‌ها را به من دهید که من	نه آن کنم که به اندازه مست میگرد
	(دیوان عرفی: غزل ۳۱۹)
فیض میخواهد که با مستان کند هم‌مشربی	بر در میخانه آمد بهر او در وا کنید
	(دیوان فیض: غزل ۴۲۸)

شاهدبازی

پیشینه معاشقه مردان با جنس مذکر چنانکه در قرآن مجید آمده به عهد لوط نبی بازمیگردد که مردم شهر آن حضرت زنان را بگذاشتند و به همجنسان خویش روی آوردند (شاهدبازی در ادبیات فارسی، شمیسا: ص ۲۶). در ایران عشق به همجنس که اغلب غلامی ترک و سپاهی است موضوع عمومی تغزلهای قرنهای چهارم و پنجم هجری است و کار همجنس‌بازی در مشرق ایران که مرکز شعر دری است در این عصر امری شناخته‌شده بوده است. به عقیده جاحظ سبب شیوع این کار در خراسان و عادت ایشان بدین کار این بوده که ایشان در جنگها بسیار شرکت میکردند و نمیتوانستند زنان را به میدان جنگ ببرند. ناگزیر غلامانی را با خود میبردند تا در تهیه مؤونت زندگی ایشان را یاری کنند. چون کار ماندن غلام با خواجه خویش در جنگ به طول می‌انجامید، ایشان را که در تنگنای شهوت بودند وادار میکرد که به غلامان روی آورند و چون به منازل خویش بازگشتند، این میل در ایشان ریشه دوانده بود. معاشقه با ترکان زیبارو در سراسر دوره حکومت ترکان غزنوی و سلاجقه رواج داشت و اغلب آنان مخاطب اشعار عاشقانه شعرای درباری و موجب التذاذ امرا و حتی مردم عادی بودند (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۳۰۵ و ۳۰۷). در حکومت بظاهر مذهبی صفویان هم خلق‌وخوی مردم نسبت به دوره‌های پیشین تغییر نیافته و گرایش به لواط همچنان در میان آنان شایع بود تا جایی که یکی از علل کمی جمعیت در این عهد را همین انحراف جنسی دانسته‌اند (شاهدبازی در ادبیات فارسی، شمیسا: ص ۲۲۷). این خوی زشت حتی دامنگیر پادشاهان ولایتمدار این دودمان نیز شد. روایاتی که از تاریخ اجتماعی عصر صفوی به جا مانده بر شدت گسترش این پدیده در آن عهد گواهی میدهد. بعنوان مثال در کتاب *زندگانی شاه اسماعیل اول* به نقل از بازرگان ونیزی آمده است که این شاه دو بار در تبریز مرتکب لواط گردید. همچنین گفته‌اند که در تبریز و جاهای دیگر ایران امردخانه‌هایی بر پا شده بود که به حکومت مالیات پرداخت میکردند (شاه اسماعیل اول، پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، پارسادوست: ص ۷۷۰). راوندی نیز مینویسد: «در کاشان زنان روسپی که در اماکن عمومی رفت‌وآمد میکنند به نسبت زیبایی خود مالیات میپردازند، به این معنی که هرقدر

زیباتر باشند باید بیشتر مالیات بدهند، در این شهر مکانی برای پیروان لواط به نام مخنس‌خانه وجود دارد که از این خانه‌ها نیز مالیاتی به سود شخص شاه وصول میشود» (تاریخ اجتماعی ایران، راوندی، ج ۷: ص ۴۸۴). یکی دیگر از مراکز اجتماع مردان قهوه‌خانه‌ها بود، چنانکه عبدالله ثانی معروف به بهشتی هروی، از شاعران عصر صفوی، در سفرنامه منظومش با نام «نورالمشرقین» ضمن توصیف زیباییهای شهر اصفهان، قهوه‌خانه‌های آن روزگار را چنین تصویر کرده است:

نه قهوه که مجمع ظریفان	در هر ضلعش صف حریفان
جمعی به بیان شعر مایل	جمعی به سرود و ساز خوشدل
زیبا پسران سرو قامت	در جلوه قامت قیامت
با هر که زری نمود، یارند	از دست تهی به یک کنارند
	(به نقل از تیلور عناصر قهوه‌خانه‌ای در
	شعر عصر صفوی، نیکوبخت و همکاران:

ص ۱۱۷)

شاردن نیز مینویسد: «من در تبریز و ایروان قهوه‌خانه‌هایی دیدم که پر از پسرانی بود که خویشان را مانند زنان روسی عرضه میداشتند» (سیاحتنامه شاردن، شاردن، ج ۱: ص ۲۵۷). حتی در قهوه‌خانه‌های اصفهان ردپای عالمان مفتون زیبارویان سیم‌اندام را میتوان دید. چنانکه نصرآبادی از این طبقه، قاضی اسد کاشی را نام میبرد که در عشق پسر قهوه‌چی، قرقاش نام، گرفتار آمده و تمام مدت شب و روز را در قهوه‌خانه بسر می‌آورد.

بر دوش گرفتم علم رسوایی	در بر کردم علامت شیدایی
آواره شدم ز شیخی و ملایسی	قربان شومت دگر چه میفرمایی

(تذکره نصرآبادی: ص ۲۴۴).

بازتاب گسترده این معاشقه غیرمعمول در ادبیات بویژه غزل عاشقانه این دوره خود دلیلی دیگر بر شدت رواج این ردیله اخلاقی در جامعه است. طرفه‌تر آنکه خود شاعران هم از این آلودگی برکنار نمانده‌اند. از آن جمله است شاعری به نام ضیاء که عاشق فغانی نامی شد و مدت مدیدی در قهوه‌خانه سکنی گزید (همان: ص ۲۳). ظهور دو جریان ادبی مکتب وقوع و واسوخت در شعر این دوره نیز مؤید این مطلب است. از سویی شاعر واسوختی به انتقاد از معشوق زن میپردازد و دلبر بیوفا را به رویگردانی تهدید میکند و از سوی دیگر در شعر مکتب وقوع که بیان‌کننده واقعیات است، شرح رابطه واقعی بین عاشق و معشوق که در این دوره از یک جنس (عمدتاً مذکر) هستند را مبینیم. بعنوان نمونه در ترکیب‌بند مشهور وحشی با مطلع:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید	داستان غم پنهانی من گوش کنید
--------------------------------	------------------------------

که معرف مکتب واسوخت است برخلاف آنچه تصور میشود معشوق در حقیقت مرد است نه زن، زیرا در یکی از بندهای این سروده که در اغلب نسخه‌ها حذف شده است چنین میخوانیم:

ای پسر چند به کام دگرانست بینم	سرخوش و مست به جام دگرانست بینم
مایه عیش مدام دگرانست بینم	ساقی مجلس عام دگرانست بینم
تو چه دانی که شدی یار چه بی‌باکی چند	چه هوسها که ندارند هوسناکی چند

(دیوان وحشی: ص ۵۷۳)

و یا محتشم که خود در شاهدبازی ید طولایی داشت و درعینحال از نمایندگان برجستهٔ مکتب وقوع محسوب می‌شد، در مجموعهٔ غزلیات جلالیه‌اش به شرح عشق‌بازی خود با شاطر جلال نامی می‌پردازد.

محتشم را جزم بر سر میرسد پیک اجل
گر دمی شاطر جلال از وی نهان سازد جمال
(دیوان محتشم: غزل ۲۹)

اینک نمونه‌هایی از دیگر گویندگان این عصر:

رخسار بتان آینهٔ صورت معنی است
زان اهل سخن طالب شیرین پسرانند
(دیوان صائب، ج ۴: غزل ۴۴۲۰)

شگفت آنجا مرا با شاهد من
به آن بیدامنی صد خار دامن
(دیوان طالب آملی: ص ۱۹۳)

کدامین ساده‌رو زن فعل یابی
که بر سر چادر از دامن ندارد؟
(دیوان عرفی: ص ۷۳)

خواست غوغایی و زیبا پسری آمد و رفت
محتشم سیر نچیدم گل رسوایی او
شهر بر هم زد و تاراگری آمد و رفت
که شتابان به سرم پرده‌دری آمد و رفت
(دیوان محتشم: غزل ۱۳۳)

دزدی

تا پیش از سلطنت شاه‌عباس سرتاسر ایران بسبب شورشهای داخلی و جنگ با عثمانی و ازبک و حضور استعمارگران در آبهای جنوب ناامن شده و راهزنان نیز بیش از پیش به سلب امنیت مردم دامن می‌زدند. از همین رو شاه‌عباس به ایجاد امنیت و برانداختن راهزنی همت گماشت. چنانکه نوشته‌اند به دستور او گروهی از راهزنان را سر بریدند، گروهی را از بالای مناره‌ها بزیر افکنده و گروهی را نیز تا نیمهٔ بدن در خاک نهاده و گنج گرفتند و بدین ترتیب با ایجاد وحشت در میان دزدان، امنیت داخلی به نهایت رسید (اوضاع نظامی ایران در روزگار صفویان، غلامرضایی: ص ۸۷). باوجوداین مرور اشعار شعرا نشان می‌دهد علیرغم کوشش حکومت، شبهای تاریک و یا ازدحام بازارها در روز فرصت را به طراران میداد تا کار خویش را از پیش برند. در این میان، گاه اتفاق می‌افتاد که سارقان شهر با شحنة و عسس طرح دوستی می‌ریختند و باصطلاح هم‌کاسه می‌شدند که در این صورت اوضاع بگونه‌ای دیگر میشد و شهر دیگر نه از دست دزدان در امان بود و نه از جانب مأموران خائن. چه رسد به اینکه کسی بخواهد شکایت از دزدان به محتسب ببرد.

این دزدها تمام شریکند با عسس
از فلک شکایت پیش دونان چه میبری
(دیوان صائب، ج ۶: غزل ۶۹۳۶)

روزگار اندر کمین بخت ماست
دزد دایم در پی خوابیده است
(دیوان کلیم: غزل ۱۴۴)

تو ای سوار که بردی قرار و طاقت ما
بیا که دزد هوس دست پاسبانی بست
(دیوان محتشم: غزل ۸۶)

به دزدی که پروا ندارد ز کس
نمیترسد از شحنة و از عسس
(دیوان آرتیمانی: ص ۲۱۲)

چشم نرگس در کمین و تیغ سوسن در کف است	میگیریم از چمن چون دزد از دست عسس (دیوان نظیری: غزل ۳۰۶)
اما با وجود برقراری امنیت در شهرها بواسطه تدبیر شاه‌عباس بازهم راهزنان در مسیر کاروانهای تجاری به کمین مینشستند و جالبتر اینکه برخی راهزنان در لباس دوست و بلد راه با کاروانیان همراه میشدند، لیکن در میانه راه بر قافله شیخون زده و اموال همسفرانشان را به تاراج میبردند.	
کاهلان را بیشتر باشد خطر از رهروان	میزند از کاروانها راهزن دنباله را (دیوان صائب، ج ۱: غزل ۲۱۹)
دایم زمانه پی تفتیش ماست	پیوسته راهزن خبر از کاروان گرفت (دیوان کلیم: غزل ۱۳۵)
آنکه از صدمات عدالت او	دزد چاووش کاروان باشد (دیوان محتشم: ص ۱۵۳)
رهی در پیشم افتادست و بیم رهنزی در پی	که چون بر کاروانی تاخت اول دست جان بندد (دیوان وحشی: غزل ۲۰۱)
تا روز بلند است به منزل بشتابیم	در هر قدمی صد خطر این مرحله دارد (دیوان سنجر: غزل ۱۹۵)

دریوزه‌گری

یکی دیگر از معضلات اجتماعی تأمل‌برانگیز در روزگار سلطنت صفویان که از وضع آشفته اقتصادی جامعه حکایت دارد پیشه دریوزه‌گری است. انعکاس این پدیده را با جزئیترین ویژگیهای آن همچون شیوه‌ها، ابزارها و اصطلاحات خاص آن در شعر شاعران این زمان به شکلی پررنگ میبینیم. نمایش تصاویر دیدنی از شیوه‌های تکدیگری چون بر در خانه‌ها رفتن و طلب متاع کردن، بر سر راه عابران نشستن و دست‌گذاری دراز کردن یا کاسه‌ای در پیش نهادن، خود را لیلی نشان دادن، خویش یا بستگان را به کوری زدن و بر در مسجد خواندن و در حق دیگران دعا نمودن، نمونه‌ای دیگر از روایتگری شاعران از اوضاع پریشان جامعه عصر صفوی است.	
احسان بی سؤال زبان بند خواهش است	از دست کوتاه است زبان گدا بلند (دیوان صائب، ج ۳: غزل ۴۲۱۶)
بسا شکست که از او کارها درست شود	کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است (همان، ج ۲: غزل ۱۷۱۲)
چراغ عقل را خاموش سازد نفس ظلمانی	گدای دوربین فرزند خود را کور میسازد (همان، ج ۳: غزل ۳۰۱۰)
و در خلوت روم سویس پی دریوزه کامی	زبان عرض حاجت بندد از تعظیم بسیارم (دیوان محتشم: غزل ۴۱۷)
شاه داند که غرض چیست از اینها وحشی	به دعا رو که بود رسم گدایان ابرام (دیوان وحشی: ص ۲۴۷)
به گدایی بدین در آمده‌ام	نظری کن شها مرا دریاب (دیوان فیض: غزل ۶۲)

به تمنای غباری ز درت چون سائل
مردم چشمم را، از مژه، دامن بازست
(دیوان قدسی مشهدی: غزل ۱۰۴)

نتیجه‌گیری

حاصل سخن اینکه، مطالعه و مرور آثار مورخان این عصر و نوشته‌های جهانگردان غربی و از همه مهمتر اشعار شاعران مضمون‌پرداز عصر صفوی که بر اوضاع دربار اشراف داشتند، حاکی از آن است که بدلیل اشتغال طولانی‌مدت صفویان به جنگ با دشمنان خارجی و ضعف برخی از فرمانروایان جوان و بی‌تجربه این دودمان در اداره قلمرو گسترده تحت حاکمیتشان، متأسفانه بتدریج انواع ناهنجاریهای اخلاقی در جامعه آن روزگار شایع گردید. اعتیاد به مواد مخدر و شراب، شیوع دربزه‌گری و دزدی بعلت تنگدستی مردم، گسترش بی‌بندوباری اخلاقی و گرایش افراد به معشوقکان مذکر از جمله مهمترین معضلات و گرفتاریهایی بود که زندگی مردم ولایات مختلف را تهدید میکرد. شدت شیوع این امور به حدی بود که حتی خاندان شاهی و شخص شاه هم به برخی از این بلاها گرفتار بودند و برخی روشنفکران جامعه نیز از این گرفتاریها مصون نماندند. لذا اندیشمندان و بخصوص شاعران نکته‌سنج که هشیارانه این مشکلات را رصد میکردند در پی چاره‌جویی برآمدند و کوشیدند تا توده‌های مردم را نسبت به عوارض این معضلات آگاه سازند و از ابتلا به این امور برحذر دارند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران استخراج شده است. آقای دکتر محمدحسن رازنهان راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای محسن رستمی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حسین مفتخری و آقای دکتر ناصرقلی سارلی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاوران این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی تهران و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Anousheh Hassan (1997), *Dictionary of Persian Literature*, Tehran: Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Artimani, Seyed Mohammad Mir Razi Al-Din (1982), *Artimani Divan*, by Mohammad Ali Emami, Tehran: Khayyam Bookstore.
- Bafghi Wild, Shamsuddin Mohammad (1965), *Bafghi Wild Divan*, edited by Hossein Nakhaei, Tehran: Sepehr Printing House.
- Chardin, Jean (1956), *Chardin travelogue*, translated by Mohammad Abbasi, Tehran: Amirkabir.
- Dear, Bahram (2007), *Flowers and plants in a thousand years of Persian poetry*, with introduction by Iraj Afshar, Tehran: Sokhan.
- Delavaleh, Pietro (1991), *Delavaleh Travelogue*, translated by Shojauddin Shafa, second edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Fazel Ahmad (1997), *Shah Abbas II and his time*, second edition, Tehran: Shrine.
- Feyz Kashani, Mullah Mohammad Mohsen (2002), *Generalities of Feyz Kashani*, Qom: Osweh.
- Fuzuli Baghdadi, Mullah Mohammad (2010), *Bang and Badeh*, edited and edited by Hossein Mohammadzadeh Siddiq, Tehran: Sahand and Ceylon Knowledge Institute.
- Ghods Mashhadi, Mohammad Ojan (1997), *Ghods Mashhadi Poetry Divan*, edited by Mohammad Ghahraman, Mashhad: Ferdowsi University.
- Gholamrezaei, Ali (2014), *The military situation in Iran during the Safavid era*, Tehran: Davos.
- Jafarian, Rasoul (2000), *Safavid in the field of religion, culture and politics*, Volume 1, Tehran: Research Institute and University.
- Jorjani, Ismail Ibn Hussein (1956), *Khwarezmshahi Reserve*, by Mohammad Taghi Daneshpajoo and Iraj Afshar, Tehran: Al-Moei.
- Kaleem Kashani, Aboutaleb (1957), *Kaleem Kashani's Divan*, edited by H. Parto Beizai, Tehran: Khayyam Bookstore.
- Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein (2000), *Persian culture of decisive argument*, by Mohammad Moin, Tehran: Amirkabir.
- Masihkashani Rokn al-Din Massoud, (1047), *manuscript of the Divan of Masih Kashani*, copy of Malik Library No. 5070.
- Mohtasham Kashani, Kamaluddin (2001), *Divan of Mohtasham Kashani*, corrections and comments by Abdolhossein Navai and Mehdi Sadri, Tehran: Written Heritage.
- Nasrabadi, Mohammad Taher (1999), *Nasrabadi memoir*, edited by Mohsen Naji Nasrabadi, Tehran: Asatir.
- Naziri Neyshabouri, Mohammad Hossein (1961), *Divan-e Naziri Neyshabouri's poetry collection*, corrected by Mazaher Musafi, Tehran: Amir Kabir and Zovvar.
- Nikobakht, Nasser et al. (2014), *The Crystallization of Coffee House Elements in Safavid Poetry*, *Bi-Quarterly Journal of Popular Culture and Literature*, Second Year, No. 4, pp. 109-134.
- Nouripanah, Homayoun (2012), *Tobacco use in Safavid Iran*, *Payam Baharestan*, Vol. 2, Year 5, No. 18, pp. 414-427.
- Orfi Shirazi, Jamaluddin Mohammad (1999), *Orfi Shirazi Generalities*, by Mohammad Ouli Al-Haqqansari, Tehran: University of Tehran.
- ParsaDoust, Manouchehr (1996), *Shah Ismail I, a kingdom with long-lasting effects in Iran and Iran*, Tehran: Anteshar Co.

- Philosophical, Nasrullah (1985), Life of Shah Abbas I: His physical, mental, moral and taste characteristics, Volumes 1 and 2, Tehran: University of Tehran.
- Ravandi, Morteza (1990), Social History of Iran, Volume 7, Third Edition, Tehran: Negah.
- Razi, Amina Ahmad (1999), Haft Iqlim, edited by Mohammad Reza Taheri-Hasrat, Tehran: Soroush.
- Saeb Tabrizi, Mohammad Ali (1991), Saeb Tabrizi Divan, by Mohammad Ghahraman, Vol. 6, Tehran: Scientific and Cultural.
- Safa, Zabihollah (1987), History of Literature in Iran, Vol. 5, Third Edition, Tehran: Ferdows.
- Sanjar Kashani, Mohammad Hashem Ibn Haidar (2009), Sanjar Kashani's Divan, edited and researched by Hassan Atefi and Abbas Behnia, Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza, (1996), Images of Imagination in Persian Poetry, Sixth Edition, Tehran: Agah.
- Shamisa, Sirus (2002), Witnessing in Persian Literature, Tehran: Ferdows.
- Tabesh, Yaghoub et al. (2017), The emergence and prevalence of opium addiction in the Safavid era, History of Iran, No. 79, pp. 1-40.
- Tahmasebi, Fereydoun and others (2005), Reflection of the phenomenon of addiction in Saeb Poetry, Studies and Research of Isfahan Faculty of Literature and Humanities, No. 41, pp. 167-184.
- Talib Amoli (1967), Generalities of the Divan of the Queen of Poets Talib Amoli, edited and edited by Seyyed Mohammad Taheri - Shahab, Tehran: Sanai Library.
- Tavernier, Jean-Baptiste (1984), Tavernier Travelogue, translated by Abu Turab Nouri, third edition, Tehran: Sanai Library.
- The Element of the Almighty Kikavous Ibn Iskander Ibn Qaboos Ibn Vashmigir Ibn Ziar (2007), Qaboosnameh, edited by Gholam Hossein Yousefi, 15th edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Turkman, Eskandarbeig (2008), History of Abbasid Scholars, with introduction by Iraj Afshar, Tehran: Amir Kabir.
- Yahaghi, Mohammad Jafar (2007), Culture of Myths and Stories in Persian Literature, Tehran: Contemporary Culture.

فهرست منابع

- اوضاع نظامی ایران در روزگار صفویان، غلامرضایی، علی (۱۳۹۳) تهران: دافوس.
- بازتاب پدیده اعتیاد در شعر صائب، طهماسبی، فریدون و دیگران (۱۳۸۴)، *مطالعات و پژوهشهای دانشکده ادبیات و علوم انسانی/صفهان*، شماره ۴۱، صص ۱۶۷-۱۸۴.
- بنگ و باده، فضولی بغدادی، ملامحمد (۱۳۸۹)، به تصحیح و تحشیه حسین محمدزاده صدیق، تهران: مؤسسه دانش سهند و سیلان.
- پیدایی و شیوع اعتیاد به افیون در عصر صفوی، تابش، یعقوب و همکاران (۱۳۹۶)، *تاریخ ایران*، شماره ۷۹، صص ۱-۴۰.
- تاریخ اجتماعی ایران، راوندی، مرتضی (۱۳۶۹)، ج ۷، چاپ سوم، تهران: نگاه.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، ج ۵، چاپ سوم، تهران: فردوس.
- تاریخ عالم‌آرای عباسی، ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۷)، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

تبلور عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی، نیکویخت، ناصر و همکاران (۱۳۹۳)، دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال دوم، شماره ۴، ص ۱۰۹-۱۳۴.

تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸)، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

دیوان اشعار قدسی مشهدی، قدسی مشهدی، محمدجان (۱۳۷۶)، به تصحیح محمد قهرمان، مشهد: دانشگاه فردوسی.

دیوان اشعار نظیری نیشابوری، نظیری نیشابوری، محمدحسین (۱۳۴۰)، به تصحیح مظاهر مصفی، تهران: امیرکبیر و زوار.

دیوان آرتیمانی، آرتیمانی، سیدمحمد میررضی‌الدین (۱۳۶۱)، به کوشش محمدعلی امامی، تهران: کتابفروشی خیام.

دیوان سنجر کاشانی، سنجر کاشانی، محمدهاشم بن حیدر (۱۳۸۸)، به تصحیح و تحقیق حسن عاطفی و عباس بهنیا، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دیوان صائب تبریزی، صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۰)، به کوشش محمد قهرمان ۶جلد، تهران: علمی و فرهنگی.

دیوان کلیم کاشانی، کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۳۶)، به تصحیح ح. پرتو بیضایی، تهران: کتابفروشی خیام.

دیوان محتشم کاشانی، محتشم کاشانی، کمال‌الدین (۱۳۸۰)، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، تهران: میراث مکتوب.

دیوان وحشی بافقی، وحشی بافقی، شمس‌الدین محمد (۱۳۳۸)، به تصحیح حسین نخعی، تهران: چاپخانه سپهر.

ذخیره خوارزمشاهی، جرجانی، اسماعیل بن حسین (۱۳۴۴)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: المعی.

زندگی شاه‌عباس اول: ویژگی‌های جسمی، روحی، اخلاقی و ذوقی او، فلسفی، نصرالله (۱۳۶۴)، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران.

سفرنامه تاورنیه، تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳)، ترجمه ابوتراب نوری، چاپ سوم، تهران: کتابخانه سنایی.

سفرنامه دلاواله، دلاواله، پیترو (۱۳۷۰)، ترجمه شجاع‌الدین شفا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

سیاحت‌نامه شاردن، شاردن، ژان (۱۳۳۵)، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

شاه‌اسماعیل اول، پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۵)، تهران: شرکت سهامی انتشار.

شاهدبازی در ادبیات فارسی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) تهران: فردوس.

شاه‌عباس دوم و زمان او، فاضل احمد (۱۳۷۶)، چاپ دوم، تهران: ضریح.

صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، جلد ۱، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، چاپ ششم، تهران: آگاه.

فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی، یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، تهران: فرهنگ معاصر.

فرهنگ فارسی برهان قاطع، خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۷۹)، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.

فرهنگ‌نامه ادب فارسی، انوشه حسن (۱۳۷۶)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قابوسنامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار (۱۳۸۶)، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.

کلیات دیوان ملک‌الشعرا طالب آملی، طالب آملی (۱۳۴۶)، به تصحیح و تحشیه سید محمد طاهری‌شهاب، تهران: کتابخانه سنایی.

کلیات عرفی شیرازی، عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، به کوشش محمدولی الحقی انصاری، تهران: دانشگاه تهران.

کلیات فیض کاشانی، فیض کاشانی، ملامحمد محسن (۱۳۸۱)، قم: اسوه.
گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، گرامی، بهرام (۱۳۸۶)، با مقدمه ایرج افشار، تهران: سخن.
مصرف دخانیات در ایران عصر صفوی، نوری پناه، همایون (۱۳۹۱)، پیام بهارستان، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۴۱۴-۴۲۷.

نسخه خطی دیوان مسیح کاشانی، مسیح کاشانی رکن‌الدین مسعود، (۱۰۴۷)، نسخه کتابخانه ملک به شماره ۵۰۷۰، هفت اقلیم، رازی، امین‌احمد (۱۳۷۸) به تصحیح محمد رضا طاهری حسرت، تهران: سروش.

معرفی نویسندگان

محسن رستمی: دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.
(Email: std_mohsen.rostami@khu.ac.ir)

محمدحسن رازنهان: دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.
(Email: raznahan@khu.ac.ir نویسنده مسئول)

حسین مفتخری: استاد گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.
(Email: moftakhari@khu.ac.ir)

ناصرقلی سارلی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.
(Email: sarli@khu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mohsen Rostami: PhD student in History of Islamic Iran, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: std_mohsen.rostami@khu.ac.ir)

Mohammad Hassan Razanhan: Associate Professor, Department of History, Kharazmi University, Tehran, Tehran, Iran.

(Email: raznahan@khu.ac.ir Responsible author)

Hossein Moftakhari: Professor of History, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: moftakhari@khu.ac.ir)

Nasergholi Sarli: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran.

(Email: sarli@khu.ac.ir)